

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Examining the Challenges of Developing Alternatives to Prosecution and Investigation in the Criminal Law of Iran and England

Mohammad Hossein Pooya Sirat¹, Alireza Mohammad Beiki^{*2}, Seyed Mehdi Mansouri³

1. PhD student, Department of Law, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

* Corresponding Author's Email: Ali.mohammadbeyki@lauctb.ac.ir

ABSTRACT

Upon the confirmation of a criminal offense, the public prosecutor, as the prosecuting authority, must decide whether to initiate public prosecution. In this regard, two major approaches exist: the principle of legality in prosecution and the principle of expediency in prosecution. Based on their criminal justice policy, and taking into account the circumstances, criminal trends, and the overall cultural context of society, states may adopt one or both of these approaches. In English law, it is widely accepted that criminal prosecution is based on the principle of expediency. Accordingly, alternatives to criminal prosecution have a more prominent presence in the English legal system. As a result of various studies conducted during the drafting of the Code of Criminal Procedure enacted in 2013, certain aspects of these alternatives were incorporated into Iran's legal framework. However, these alternatives have not been adequately developed. The lack of development in this area is due to a multitude of barriers. Identifying these barriers and offering solutions to overcome them—through a comparative perspective with English law—justifies the necessity and objective of this study. Such a comparative examination may contribute to a transformation in Iran's criminal prosecution system through the application of alternative mechanisms. These barriers can be categorized into two main types: theoretical challenges, such as the lack of conceptual frameworks or intellectual foundations for implementing alternatives, and practical challenges, including the absence of functional mechanisms for enforcement. Specific examples include a lack of attention to the objectives of punishment, a prevailing punitive culture, restricted authority of law enforcement officers, and disregard for the individual characteristics of offenders at the initial stage of criminal proceedings. The remainder of this article explores these challenges in the development of alternatives to investigation and prosecution in the criminal justice systems of Iran and England.

Keywords: Criminal Prosecution, Alternatives to Criminal Prosecution, Prosecutorial Authority, Iran, England

How to cite: Pooya Sirat, M. H., Mohammad Beiki, A., & Mansouri, S. M. (2025). Examining the Challenges of Developing Alternatives to Prosecution and Investigation in the Criminal Law of Iran and England. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(1), 1-17.



تاریخ ارسال: ۲۷ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ خرداد ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

بررسی چالش‌های توسعه جایگزین‌های تحقیق و تعقیب در حقوق کیفری ایران و انگلستان

محمد حسین پویا سیرت^۱، علیرضا محمدبیک^۲، سید مهدی منصوری^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Ali.mohammadbeyki@lauctb.ac.ir

چکیده

با احراز وقوع جرم، دادستان به عنوان مقام تعقیب باید تصمیم خود را در مورد تعقیب دعوای عمومی اتخاذ کند. در این خصوص دو روش موسوم به «قانونی بودن تعقیب» و «مقتضی بودن تعقیب» وجود دارد. براساس سیاست کیفری و با توجه به اوضاع و احوال و وضعیت بزهکاری و به طور کلی فرهنگ عمومی جامعه، دولت‌ها میان این دو روش، یکی یا هر دو را انتخاب می‌کنند. در حقوق انگلستان هم نظر بر اینکه تعقیب کیفری مبتنی بر مصلحت است. عمومی جایگزین‌های تعقیب کیفری نمود بیشتری دارند. در نتیجه مطالعات صورت گرفته در تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جلوه‌هایی از این جایگزین‌ها مورد توجه قانون گذار ایران قرار گرفت. اگر چه این جایگزین‌ها آن طور که باید و شاید توسعه نیافته‌اند. عدم توسعه این جایگزین‌ها در نتیجه موانع متعددی است. شناخت این مواقع و ارایه راهکارهای لازم جهت برون رفت از آن‌ها با نگاهی به حقوق انگلستان، ضرورت و هدف انجام این کار تحقیقی را توجیه می‌کند و می‌تواند تحولی در نظام تعقیب کیفری در استفاده از این جایگزین‌ها به وجود آورد. این موانع را می‌توان در قالب چالش‌های نظری (فقدان ایده و تفکر اعمال جایگزین‌ها) و چالش‌های کاربردی (فقدان سازوکارهای عملی اجرای جایگزین‌ها) بیان کرد؛ مواردی هم چون عدم توجه به اهداف مجازات‌ها، کیفر گرایی، محدودیت اختیارات ضابطان، عدم توجه به شخصیت افراد در ابتدای تعقیب جرایم و... در ادامه به بررسی بررسی چالش‌های توسعه جایگزین‌های تحقیق و تعقیب در حقوق کیفری ایران و انگلستان می‌پردازیم.

کلیدواژگان: تعقیب کیفری، جایگزین‌های تعقیب کیفری، مقام تعقیب، ایران، انگلستان

نحوه استناددهی: پویا سیرت، محمدحسین، محمدبیک، علیرضا، و منصوری، سیدمهدی. (۱۴۰۴). بررسی چالش‌های توسعه جایگزین‌های تحقیق و تعقیب در حقوق کیفری ایران و انگلستان. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۳(۱)، ۱-۱۷.

قلمرو جایگزین‌های تحقیق و تعقیب کیفری

پس از شناخت مبانی جایگزین‌های تعقیب کیفری، شناخت قلمرو اعمال این جایگزین‌ها هم از مباحث مهم و کلیدی به حساب می‌آید که شناخت آن‌ها می‌تواند به مقامات تعقیب در تشخیص نوع جرایم مقتضی اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری و اشخاص مستحق دریافت این پاسخ، کمک شایانی رساند.

توانایی ترک تعقیب جزایی نمی‌تواند به عنوان صلاحیتی مطلق و بدون ضابطه قلمداد شود. بلکه مسئولین قضایی مکلفند ارزیابی خود را درباره ضرورت به حرکت درآوردن امر تعقیب و یا عدم آن بر اصول و معیارهای منطقی و قابل دفاع استوار سازند. در تعیین ضوابط و معیارهای مذکور، گاه نفس جرم و در مواردی موقعیت مجرم و گاهی شرایط و موقعیتهای اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرد که در ادامه به تبیین هر یک از آن‌ها خواهیم پرداخت.

معیارهای مبتنی بر جرم

معیارهای مبتنی بر جرم در برخی از کشورها اجرای قاعده مناسب داشتن تعقیب کیفری یا اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری را محدود به جرایمی کرده اند که میزان مشخصی از کیفر برای آن پیش بینی شده باشد. مثلاً این اختیار منحصر به رفتارهای مجرمانه‌ای میشود که مجازات آن تا شش ماه حبس است. در این صورت زمینه اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری صرفاً برای مجرمیتهای کم اهمیتی است که به منظور رهایی ادارات دادسرا از تراکم حجم پرونده‌های وارده، بدان پناه می‌برند. در بسیاری از کشورهای غربی معیار گزینش پرونده‌های قابل تعقیب اهمیت پرونده‌ها و یا ساده بودن آن‌ها است که ضمناً کمی نامتعارف به نظر می‌رسد. مثلاً مقامات قضایی، پرونده‌هایی را که دارای نوعی پیچیدگی است و هم زمان به نظر میرسد چندان مهم نیستند، تعقیب نمی‌کنند. زیرا چنین به نظر می‌رسد که بین وقت و نیروی انسانی که باید صرف تعقیب آن‌ها شود و فایده اجتماعی مجازات تناسبی وجود ندارد (Ashworth & Redmayne, 2024). بنابراین

قانون گذار در تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بخش‌هایی را به جایگزین‌های تعقیب کیفری اختصاص داد که در مجموع می‌توان گفت اقدام به جا و پسندیده‌ای است؛ اما باید اذعان داشت که این مقدار کافی نمی‌باشد و از سوی دیگر اعمال و اجرای همین مقدار کم هم در مرحله اجرا با چالش‌ها و مشکلاتی روبروست. مسئله‌ای که در این خصوص ذهن محقق را در گیر کرده به این صورت قابل طرح است که چالش‌های توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری با توجه به حقوق انگلستان کدامند؟ متعاقب سؤال مطروحه می‌توان فرضیاتی را در این زمینه مطرح کرد؛ به این صورت که به نظر میرسد در توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری چالش‌های نظری و کاربردی عدیده‌ای نقش دارند چالش‌های نظری توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری در محدوده ایده و تفکر کارگزاران کیفری قابل تعریف است؛ به این صورت که هر تأسیس کیفری در ابتدای ورود به عدالت کیفری چنانچه با عدم تمایل و عدم استقبال از آن مواجه شود، قطعاً در آینده در اعمال آن مشکل به وجود می‌آید به لحاظ شرایط حاکم بر جامعه و نگاه نک بعدی به کیفر به عنوان تنها راه حل مشکلات در ابتدای امر و رسوخ این دیدگاه در ذهن اکثریت افراد جامعه و تسری آن به کارگزاران حقوق کیفری که برخاسته از همین جامعه هستند، از جمله موانع عمده عدم توفیق جایگزین‌های تعقیب کیفری در بعد نظری می‌باشد با فرض عبور از چالش‌های نظری، در عمل، ساز و کارهای اعمال جایگزین‌های تعقیب فراهم نمی‌باشد موانعی که در محدوده عدم وجود قوانین مطلوب نقص در قوانین، موجود امکانات عملی سیستم عدالت کیفری، اختیارات ضابطان دادگستری شرایط سخت اعمال جایگزین‌ها و... هم در قالب چالش‌های کاربردی توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری قابل تعریف است.

اصولاً بعد منفی این ارزیابی بیشتر مورد توجه قاضی بوده است مگر در مواردی خاص که منحصرأ در این طبقه از جرایم اختیار سنجش خسارت زایی کیفر را خواهد داشت. با این وجود دادسرا میتواند در حقوق الله و قبل از ارجاع پرونده به دادگاه پس از ارزیابی‌های لازم، نسبت به امر تعقیب تصمیم‌گیری نماید و چنانچه مصلحت ایجاب نماید به عنوان میانجی، موافقت دادگاه را در ترک پیگرد جزایی جلب نماید.

- معیارهای مبتنی بر ویژگیهای مجرم

علاوه بر توجه به جرم در اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری شرایط مجرم نیز باید مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس ترک پیگرد جزایی هنگامی میتواند قابل توجیه باشد که استعداد بزهکاری مجرم خفیف و به نحوی باشد که امکان توسل به وسایل غیر کیفری در اصلاح و تربیت وی ممکن باشد و در هر حال ارزیابی مذکور از نظر منطقی منتهی به عدم تکرار جرم گردد. بر اساس قسمت از بخش ۱۲-۴ کد دادستان‌های سلطنتی در نظام حقوقی انگلستان ویژگی‌های مجرم از جمله: سن او و تأثیر مخرب تعقیب کیفری بر آینده او میتواند عاملی در عدم تعقیب کیفری متهم به حساب آید. آنچنان که دادستان‌ها باید تعهدات برخاسته از کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ را در نظر داشته باشند (Hoyle & Sanders, 2020).

شیخ در نهاییه آورده است «جاز للامام العفو عنه او اقامه الحد علیه حسب ما يراه اردع في الحال». ظهور ندامت داوطلبانه و انجام رفتارهایی که حکایت گر اصلاح و نیک اندیشی مجرم است، زمینه مناسب را به منظور توقف جریان دادرسی جزایی فراهم می‌آورد. توبه که یکی از عوامل اساسی ترک تعقیب جزایی در سیاست جنایی اسلام است، در واقع معیاری است که بر اساس توجه به شخصیت و موقعیت روانی مجرم به کار می‌آید.

به علاوه، عدم پیگرد کیفری ممکن است مبتنی بر سوابق آموزشی و تربیتی مجرم که گزارش گر فقدان تمایلات مجرمانه و حالت

مرجع ذیصلاح در تصمیم‌گیری خود اقدام به ارزیابی بهای جنایت، در زمینه‌ای محدود پرداخته است و با ملاک و نگرشی صرفاً مادی و اقتصادی به بررسی رفتارهای مجرمانه‌ای که ارزشهای انسانی اجتماعی را مورد تجاوز قرار داده اند دست میزنند به عنوان مثال، در حقوق انگلستان چنانچه محکومیت احتمالاً به یک مجازات خاص منجر شود تعقیب آغاز خواهد شد و در غیر این صورت یعنی در شرایطی که مجازات جرم جزئی است و میزان خسارت وارده در نتیجه جرم خفیف باشد تعقیب کیفری آغاز نخواهد شد (Hoyle & Sanders, 2020).

در ارزیابی قلمرو جایگزین‌های تعقیب کیفری میتوان از واژه جرم خرده هم استفاده کرد. جرایم خرد رفتارهایی هستند که به گزرفتاری که دارای پاسخ اجتماعی است، نزدیک تر است تا به جرم انگاری، پاسخ قهر آمیز و سرکوبگر اما بر حسب ضرورت قانون گذار برای آنها مجازات کیفری تعیین نموده است. اما قبح اجتماعی آنها به حدی نیست که مردم، مرتکبین آنها را مستحق مجازات‌های سنگین و سرزنش شدید بدانند. اگر چه تأثیر جرایم خرد بر امنیت روانی جامعه، محدود است اما کثرت تعدد و آمار بالای ارتکاب آنها باعث پایین آمدن کیفیت زندگی شهروندان و فشار روانی و اضطراب برای عموم خواهد شد و هنک نظم عمومی به خصوص در کلان شهرها با توجه به کثرت تعدد این قبیل جرایم اگر بیش از جرایم مهم به جامعه لطمه وارد ننماید، قطعاً تأثیر سوء آن کمتر نخواهد بود؛ (جوان مرد ۱۳۸۶: ۸۷) لذا با قرار دادن این دسته از جرایم در محدوده جایگزین‌های تعقیب کیفری هم میتوان این جرایم را کنترل کرد و هم منابع دستگاه قضایی صرف رسیدگی به این جرایم نمی‌شود و به تبع به سمت رسیدگی به پرونده‌های مهم تر سوق داده می‌شود. در سیاست جنایی اسلام امکان اجرای قاعده مناسبت داشتن امر تعقیب یا اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری در طبقه خاصی از جرایم که مشمول واکنشهای تعزیری است به طور مطلق پذیرفته شده است. لکن در مجازاتهای مقدر

سوابق بزهکار در تصمیم‌گیری مقامات رسمی است؛ چرا که حافظ علی رغم آنکه در شرایطی خطرناک اقدام به جاسوسی می‌نماید به دلیل حضور در جبهه سرنوشت ساز جنگ بدر و از خودگذشتگی در آن نبرد و سوابق روشن فکری، از سوی پیامبر (ص) محکوم به مجازات نگردید. پیامبر (ص) درباره ملاک اساسی توقف تعقیب کیفری او، چنین تصریح فرمود: «نه شهر بدرا (شیخ طوسی، پیشین ۲: ۱۵). این امر همچنین در آراء و نظریات حقوقدانان اسلامی در مواضع متعدد منعکس است. شیخ طوسی می‌نویسد تعزیر مجرم به امام محول شده است؛ بدان گونه که اگر خواست اجرای تعزیر می‌کند و اگر نخواست چشم پوشی مینماید برای او فرقی نمیکند که بتوان مجرم را به وسیله غیر تعزیر منع کرد یا نه برخی قائلند به اینکه اگر امام تشخیص داد که به غیر از تعزیر می‌توان مانع مجرم گردید میان اقامه و ترک تعزیر مخیر است.

شیخ در جای دیگر آورده است: «تعزیر از اختیارات امام است و در این نکته اختلاف نظری نیست، اگر امام تشخیص داد که برای جلوگیری از جرم مجرم هیچ چیزی جز تعزیر مصلحت نیست، نباید از تعزیر وی صرف نظر کند ولی اگر دانست که با جایگزین کردن روشهای دیگری به جای تعزیر مانند ضمانت و سخت‌گیریها استفاده مطلوب حاصل میشود، می‌تواند با به کاربردن این روش‌ها از اجرای تعزیر چشم پوشی کند؛ در حالی که اگر بخواهد می‌تواند تعزیر را نیز جاری کند.

بنابراین در مواردی که منافع و مصالح مقتضی تعقیب کیفری باشد، حاکم مکلف به آن است لکن در صورتی که اقدامات غیر قضایی و تدابیر غیر جزایی را در وصول به اهداف مورد نظر کافی تشخیص دهد به ویژه در خصوص بزهکاران اتفاقی که دارای شخصیتی محترم هستند و از سوابقی نیک برخوردارند پیگرد کیفری را متوقف خواهد کرد. پس ملاحظه میشود که در سیاست جنایی اسلام هم توجه ویژه‌ای به شخصیت و جایگاه افراد شده و

خطرناکی اوست، باشد. چنانچه حضرت علی (ع) آشنایی و ارتباط مستمر مجرم با قرآن و حفظ سوره‌ای از آن را به عنوان فرصتی در عدم اجرای کیفر شناخته اند، از تحمیل حد بر سارق پس از اعتراف وی به جرم امتناع میکردند (Mir Khalili, 2014) و بدین وسیله ضمن تأکید بر اهمیت امر آموزش و توجه جدی به جهات تربیتی موقعیت شخصیتی مجرم را در ارزیابی ضرورت تعقیب مؤثر قلمداد کرده اند. همچنین توصیه به امتناع از به حرکت در آوردن امر پیگرد جزایی درباره بزهکارانی که به طور اتفاقی مرتکب جرم شده اند و از حیثیت و وجهت خاص اجتماعی برخوردارند، نشان از لزوم توجه به شخصیت مجرم در ارزیابی تعقیب دارد.

در نامه امام علی (ع) به مالک فرماندار مصر آمده است: هرگز از عفو و گذشت پشیمان و از کیفر دادن مردم شاد و خوشحال مباش (امام علی (ع)، نهج البلاغه نامه ش ۵۳: ۹۹۳) پیشنهاد و توصیه در عدم اعمال واکنش کیفری بر مجرمینی که دارای سوابق روشن بوده‌اند و از موقعیتی مثبت و مؤثر در جامعه برخوردارند در روایات، متعدد حاکی از ضرورت و اهمیت ارزیابی مصالح تعقیب است. پیامبر (ص) در این باره فرموده است از لغزش‌های افراد با شخصیت و با وجهت در گذرید (Hassan ibn Ali Harani, 1997). حضرت علی (ع) نیز میفرماید: «لغزش‌های افراد آبرومند و با شخصیت را دنبال نکنید.» (امام علی (ع) حکمت، ۱۹ نهج البلاغه فیض: ۱۰۹۵) امام سجاد (ع) در رساله الحقوق خود در بیان حقوق شهروندان در برابر حکومت خطاب به حاکم میفرماید: «واجب است که با مردم به عدالت رفتار کنی و برای آنان همانند پدری مهربان باشی ناآگاهی‌های آنها را چشم پوشی کنی و با عجله آنان را مورد کیفر قرار ندهی (Sheikh Saduq) در روایتی دیگر از حضرت علی (ع) آمده است: «چه بسا جرایمی که مقدار مجازات آنها فقط هشدار دادن به مجرم است.

چگونگی عمل پیامبر (ص) با فردی به نام حافظ که مرتکب جرم جاسوسی به نفع دشمن شده بود، به روشنی حکایت گر تأثیر

حتی بعضاً در جرایم شدید هم چنانچه سابقه مجرم سابقه‌ای درخشان باشد همین امر می‌تواند محملی جهت عدم تعقیب او و عنداللزوم استفاده از جایگزین‌های تعقیب کیفری باشد. برخی از قوانین موجود نیز متأثر از این معیار امکان سنجش ضرورت تعقیب به وسیله دادسرا را منحصر به مواردی کرده اند که مجرم فاقد سوابق مجرمانه بوده برای اولین بار مرتکب جرم شده است. (قانون منع خرید و فروش کوینها کالاهای اساسی مصوب ۱۳۶۷، ماده ۱۰ قانون مجازات متخلف در امر حمل و نقل کالا، ماده ۵ و مواد ۸۰۸۱ و ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)

چالش‌های توسعه جایگزین‌های تحقیق و تعقیب کیفری

جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی مجموعه شیوه‌ها و اقداماتی است که توسط قانون گذار پیش بینی شده است تا دادستان به جای پیگیری دعوی عمومی در مسیر اصلاح و باز اجتماعی کردن فرد و تضمین حقوق بزه دیده از آن استفاده کند و میتوان گفت این شیوه حد وسط میان بایگانی کردن بدون قید و شرط پرونده و تعقیب میباشد. با توجه به فوایدی که در اعمال این جایگزین‌ها وجود دارد، قانون گذار در تصویب قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۹۲ بعضی از این جایگزین‌ها را به رسمیت شناخت که به نظر میرسد کافی نباشد و در اعمال همین تعداد محدود هم سیستم قضایی ما با مشکلات و موانعی رو به روست که این مشکلات را در قالب چالش‌های نظری و کاربردی توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری می‌توان بیان کرد.

الف) چالش‌های نظری توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری

چالش‌های نظری مجموعه علل و عواملی است که ایده و تفکر توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری را با مشکل مواجه میکند و در واقع می‌توان گفت در این نوع چالش اراده و خواست جهت اعمال این جایگزین‌ها به دلایلی که در زیر بیان می‌شود وجود ندارد.

عدم توجه به اهداف مجازات‌ها

از دیر باز و از زمان تاسیس نظام عدالت کیفری بسته به مقتضیات زمانی و مکانی جوامع در اعمال مجازات بر مجرمین و خاطیان دنبال یک سری اهداف خاص بودند. هدف اصلی و اولیه مجازات‌ها در سیاست کیفری اسلام عبارت از باز جامعه پذیری و اصلاح مجرمین و جلوگیری از تکرار جرم توسط آن‌ها است (Mir Khalili, 2014) یا هدف اصلی در اجرای مجازات به صورت کلی ریشه کن کردن جرم است و زجر و ردع مجرم یکی از راه‌های رسیدن به این هدف است (Gholami & Aghaei, 2013) یکی از اهداف مجازات‌ها در حقوق انگلستان اصلاح و بازپروری بزهکار است. این هدف در قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳ مورد توجه قرار گرفته است نمونه این توجه را میتوان در وظایف سازمان زندان‌های انگلستان مشاهده کرد یکی از وظایف این سازمان تدارک دوره‌های مراقبتی ویژه برای بزهکاران جنسی است (Munice, 2022). این اهداف لزوماً با اجرای مجازات محقق نمی‌شود حتی در خیلی از موارد امکان دارد که اجرای مجازات نتیجه عکس داشته باشد و نه تنها موجب تنبیه و اصلاح مجرم نگردد؛ بلکه موجب شود مجرم مرتکب جرایم متعدد دیگری شود. یکی از موانعی که در سر راه توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری وجود دارد، همین عدم توجه به اهداف مجازات‌ها است؛ چرا که در خیلی از موارد اهداف مجازات مثلاً اصلاح و تربیت مجرم از طریق عدم اجرای مجازات محقق می‌شود.

عدم توجه به آموزه‌های اسلام در مرحله تعقیب از جمله پوشاندن و ستر گناه

نگرش ویژه‌ای که در حقوق اسلام نسبت به کنش و واکنش‌های جزایی وجود دارد، موجب شده است که در سیاست جنایی اسلام عکس العمل‌های کیفری تنها طریق مبارزه با تبهکاری تلقی نشده حتی راهی مناسب و کارآمد نیز شناخته نگردد و از این رو صورت‌های مختلف و گسترده‌ای در گریز از اجرای واکنش‌های

هنگامی که در شرایط خاص قرار دارد یا در جایی که ادله ضعیف است، منطبق با دیدگاه اسلام مبنی بر ستر گناه و بزه پوشی است.

فقدان ساز و کارهای مشخص در نهادینه کردن ارزشها

یکی از وظایف جامعه و حکومت این است که از طریق سازوکارهای مشخص از قبیل، امر به معروف و نهی از منکر تعلیم و ارشاد جاهلان و تربیت آن‌ها ارزش‌های مهم را در جامعه نهادینه کند. به عبارت دیگر این مرحله پیشین اعمال مجازات بر خاطیان است چرا که فرض بر این است که شخصی که در جامعه‌ای زندگی می‌کند که این ارزشها نهادینه شده و مرتکب جرم می‌شود، این ارتکاب جرم در نتیجه تمرد و سرکشی وی می‌باشد و بایستی به سزای عمل خود برسد. اما اگر چنانچه ساز و کارهای مشخص در نهادینه کردن ارزشها در جامعه مفقود باشد، نمی‌توان هدف اصلی تامین این ارزشها را صرفاً در اجرای مجازات جستجو کرد. (همان) به همین نسبت در حقوق انگلستان هم توجه ویژه‌ای به ارزشهای اساسی جامعه مثل اخلاق و انصاف در تعقیب جرایم می‌شود. تا آنجا که بر اساس پاراگراف ۶/۲ از کد دادستان‌های سلطنتی مقام تعقیب ملزم به تبعیت از اصول کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در تعقیب جرایم است. اسلام به مثابه یک دین توحیدی یک آیین زندگی مبتنی بر هنجارها و ارزش‌های معنوی و اخلاقی است که نهادینه شدن و فرهنگ شدن آن‌ها زمینه ساز تولید نظم و انتظام اجتماعی و در نتیجه تولید، امنیت و آرامش و احساس امنیت در روابط اجتماعی است وجود تاکیدات فراوان در قرآن و روایات بر اهمیت ارزش‌های اخلاقی در کنش‌ها و رفتارهای انسان‌ها نشان از تأثیرات بسیار مهم نهادینه شدن اخلاق و ارزش‌ها در اجتماع به منظور تامین نظم و امنیت و آرامش در جامعه است.

سست شدن جنبه بازدارندگی و ارعایی کیفر

این شبهه وجود دارد که با اجرای جایگزین‌های تعقیب کیفری در حیطه جرایم خاص، جنبه ارعایی کیفر در آن زمینه از بین می‌رود چرا که اگر چنانچه مجرمین بدانند در حیطه جرایم خاص و با

جزایی پیش بینی و در جهت دفع کیفر تلاش شده است (Muttaqi Hindi). این تمایل در مراحل مختلف دادرسی و قبل از آن نیز متجلی است به طوری که گاه انحراف جریان رسیدگی‌های جزایی از مسیر رسمی آن و عدم طرح پرونده در محکمه مورد تاکید و توجیه قرار می‌گیرد. بر همین اساس در آموزه‌های اسلام در روایات متعدد در مواجهه با ارتکاب جرم از سوی افراد توصیه بر پوشاندن و ستر گناه شده است؛ که این امر میتواند آثار خوبی را در جامعه داشته باشد. اشاعه جرم و گناه در جامعه در بعضی از موارد می‌تواند مخرب تر از خود وقوع جرم و گناه باشد؛ لذا پوشاندن و ستر آن برای جامعه مفید تر می‌باشد. استفاده و اعمال گسترده مجازات‌ها قبح و زشتی گناه و جرم را در جامعه از بین می‌برد و این خود موجب اشاعه گناه و جرم در جامعه می‌شود. استفاده زیاد و غیر اصولی از دستگاه عدالت کیفری نقش ارعایی و بازدارندگی خاص و عام مجازات را در جامعه از بین می‌برد و شهروندان دیگر خود را در معرض تهدیدات آن نمی‌دانند. عدم افشای گناه یک اثر اخلاقی دیگر دارد و آن حفظ کرامت و شخصیت افراد و موقعیت انسانی می‌باشد. عدم برچسب زنی در نتیجه عدم اعمال مجازات یا کشف آن میتواند زمینه بازگشت مجدد فرد را به اجتماع فراهم کند. این مورد را هم میتوان در حقوق انگلستان مشاهده کرد. همان طور که گفته شد رعایت اصول اخلاقی یکی از شروط فرعی تعقیب در حقوق انگلستان به حساب می‌آید. بر این اساس مقام تعقیب نباید با یک سونگری و با توجیه دفاع از حقوق عامه به ویژه زمانی که ادله ضعیف است یا متهم از شرایط خاصی برخوردار است بی‌پروا و خلاف اصول اخلاق و انصاف و با تمام توان بر حقوق قانونی و انسانی متهم بنازد؛ بلکه باید حمایت از حقوق افراد را به عنوان بخشی از حقوق و نه به عنوان مانعی در برابر ایفای نقش صحیح پلیس یا دادستان در نظر داشته باشد (Ashworth, 2020)؛ لذا عدم تعقیب متهم

شرایطی مجازات علیه آن‌ها اجرا نمی‌شود؛ این باعث تحریک آنان به سمت ارتکاب جرم خواهد بود (Mir Khalili, 2014). حال آنکه در برخی از جرایم بسته به نوع و میزان مجازات و خسارت‌های ناشی از جرم و همچنین موقعیت و جایگاه بزهکار اجرای مجازات می‌تواند اثر مخربی بر جامعه داشته باشد. همان‌طور که گفته شد، یکی از شرایط آغاز تعقیب کیفری در نظام حقوقی انگلستان بعد از کفایت ادله توجه به منفعت عمومی تعقیب است. بر همین اساس در پرونده‌های مهم و جرایم ارتكابی شدید تعقیب معمولاً صورت می‌گیرد مگر اینکه فاکتورهای مربوط به منفعت عمومی تعقیب باشد. فلذا مشاهده می‌شود شبهه سست شدن جنبه بازدارندگی و ارعابی کیفر با توجه به اینکه معمولاً جرایم خفیف و سبک مشمول جایگزین‌های تعقیب کیفری قرار می‌گیرند نمی‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

کیفر گرایی در روبه قضایی

با نگاهی به روبه قضایی بعد از انقلاب میتوان دریافت که دو نوع رویکرد در برخورد با بزهکاری در میان قضات وجود دارد برخی از قضات معتقدند که برای تأمین امنیت و آرامش جامعه و نیز برای حفظ آزادی‌های فردی تنها راه حل مسئله بزهکاری و مشکل بزهکاران، برخورد کیفری محض با آنان است و کاربرد مفاهیم علوم انسانی و از جمله جرم‌شناسی و کیفرشناسی در این خصوص نه فقط مسئله را حل نمیکند بلکه آن را پیچیده تر نیز می‌سازد. از طرف دیگر عده‌ای از قضات معتقدند که کیفرهایی که معقول باشند و نسبت به ارزش مورد حساسیت قانون گذار متناسب باشند و این تناسب با جرم مورد نظر و مباشران جرم، تناسب کیفی و ماهوی نیز داشته باشند، در مجموع، بازدارندگی بیشتری نسبت به کیفرهای شدید دارند؛ یعنی معقول بودن کیفر می‌بایست همراه با قاطعیت باشد و تناسب بین جرم و مجازات در، قانون توسط قاضی در مرحله اجرا نیز می‌بایست رعایت شود. از طرفی روبه دادگاه‌ها در مواجهه با برخی از جرایم خرد. برد مثلاً

استفاده از تجهیزات دریافت امواج ماهواره یکسان نیست به گونه‌ای که گاه شعب دادگاه‌ها رویکرد انعطاف ناپذیری نسبت به تجهیزات دریافت امواج ماهواره داشته و گاه برخوردی معقول و متناسب با مرتکبین این گونه جرایم داشته‌اند؛ از آنجا که در حقوق انگلستان آغاز تعقیب کیفری منوط به تحقق شرایط خاصی است و از طرف دیگر در آیین نامه اجرایی قانون تعقیب جرایم ۱۹۸۵ و کد دادستان‌های سلطنتی ۲۰۱۳ فاکتورهای به نفع و علیه تعقیب کیفری لیست شده‌اند؛ فلذا دیدگاه کیفر گرایانه به ندرت می‌تواند در ذهن قضات رسوخ پیدا کند.

ترس از کاهش اقتدار نظام کیفری و دولت

بسیاری از کارگزاران دولت عقیده دارند که چنانچه رفتاری از دایره تسلط حقوق کیفری خارج شود دیگر امکان کنترل آن وجود ندارد در حالی که جرم زدایی و قضازدایی از یک رفتار به معنی این نیست که آن را در محدوده آزادیهای فردی قرار دهیم بلکه میتوان با توسل به راهکارهای جایگزین همچنان آن را تحت سلطه حکومت قرار داد (Mahmoudi, 2018).

فهم نادرست از رویدادها و ناآگاهی نسبت به شناخت مشکلات و حل آن‌ها

هنگامی که در نتیجه جرم انگاریهای افراطی تورم کیفری به وجود می‌آید و دستگاه عدالت کیفری در مواجهه با جرایم خرد کارایی خود را از دست میدهد و این شبهه به وجود می‌آید که دستگاه عدالت کیفری در برخورد با جرایم مهم هم کارایی لازم را ندارند. لذا با ارجاع این دسته از جرایم به سیستمهای جایگزین از جمله جایگزین‌های تعقیب کیفری هم می‌توان جلوی این شبهه را گرفت هم می‌توان منابع محدود دستگاه قضایی را در مبارزه با جرایم شدید به کار بست. به همین دلیل است که در بند نخست پاراگراف ۵-۶ از آیین نامه اجرایی قانون تعقیب جرایم ۱۹۸۵ انگلستان، آمده است که چنانچه این احتمال وجود داشته باشد که دادگاه متهم را

در جهت پیشبرد اهداف خود استفاده نماید. ارجاع به میانجی‌گری که در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به آن اشاره شده است، حل اختلاف از طرق کدخدامنشی و مداخله بزرگان و ریش سفیدان محل که همگی جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی به حساب می‌آید می‌تواند تحول عظیمی در نظام دادرسی ما ایجاد کند که متأسفانه در سایه پیشرفت جوامع و تغییر سبک زندگی افراد جامعه مغفول واقع شده است. برنامه‌های میانجی‌گری کیفری و نهادهای متولی میانجی‌گری با سرعت بالایی در کشورهای اروپایی از جمله انگلستان و به رشد گذاشت به طوری که هم اکنون طبق آمارهای موجود بیش از ۴۳ طرح و برنامه در انگلستان فعال هستند (Rossner, 2020). لذا می‌توان با گسترش دامنه این تدابیر، گامی مؤثر در جهت اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری برداشت.

ب) چالش‌های کاربردی توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری

در توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری موانع و چالش‌های کاربردی عدیده‌ای می‌تواند نقش داشته باشد. این چالش‌ها می‌تواند مربوط به امکانات و سازوکارهای عملی محاکم و یا سیستم قانون گذاری باشد که در زیر به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

فقدان امکانات و سازوکارهای اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری

فقدان سازوکارها و امکانات بازسازی مجرمین با جامعه و ایجاد نکردن زیر ساخت‌ها و مبانی آن می‌تواند مهم‌ترین عامل عدم استقبال از جایگزین‌های تعقیب کیفری باشد (Mir Khalili, 2014). انگلستان پلیس در یک روز کاری معمولی سه هزار بزه دیده را به مرکز حمایت از بزه دیدگان و خدمات رسانی به شهود ارجاع می‌دهد. این مرکز توسط نیروهای داوطلب همراه با کارمندان حقوق بگیر اداره می‌شود. مرکز حمایت از بزه دیدگان ۹۷ درصد از پرونده‌های ارجاعی را با موفقیت حمایت می‌کنند (Mir

به یک مجازات خیلی جزئی یا صوری محکوم کند در این صورت تعقیب متهم آغاز نخواهد شد.

ترس نسبت به از بین رفتن سرزنش پذیری یک رفتار با اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری

این واژه وجود دارد که با اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری در حیطه برخی از جرایم خاص جنبه سرزنش پذیری آن رفتار از بین خواهد رفت این نگرانی در جایی قابل توجیه است که جرم انگاری اولیه رفتار هم بر اساس اصول اخلاقی صورت گرفته باشد؛ حال آنکه می‌بینیم که خیلی از جرم انگاری‌هایی که صورت می‌گیرد مغایر با اصول اخلاقی نیست؛ بلکه موضوع آن‌ها امور فنی یا به منزله ضمانت اجرای نقض قواعد و مقررات عمومی یا اداری به شمار می‌آید که می‌توان آن‌ها را در زمره پاسخ‌های غیر کیفری قرار داد و بدین وسیله هم جنبه سرزنش پذیری آن کماکان حفظ شود و هم رفتار مرتکب بدون پاسخ نماند (Mahmoudi, 2018).

ترس قضات از اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری به لحاظ جنبه نوآوری آن

جنبه نوآوری و جدید بودن قوانین مربوط به جایگزین‌های تعقیب کیفری هم می‌تواند عاملی در عدم توسعه آن‌ها باشد که قضات سنتی به سادگی نمایی به اعمال این جایگزین‌ها ندارند و بیشتر به سمت اعمال روش‌های سنتی تعقیب گرایش دارند شاید بتوان یکی از دلایل این امر را ترس از بازگشت مجدد پرونده به شعبه به لحاظ عدم رعایت شرایط و عدم انجام دستورات از سوی متهم قلمداد کرد و قضات به دلیل حجم زیاد پرونده‌های ارجاعی به آن‌ها نمی‌خواهند زمینه بازگشت پرونده‌های مختومه را برای خود مجدد فراهم کنند.

عدم توجه به آیین‌ها و سنن قومی و قبیله‌ای در حل اختلافات و منازعات

نظام دادرسی ما می‌تواند از ظرفیت‌های گسترده‌ای که اقوام و قبایل ایرانی در حل اختلافات و منازعات از آن‌ها بهره مند هستند

Khalili, 2014) شبیه به این مرکز می‌توان با صرف بودجه سازمان مراقبت از مجرمین در جامعه را ایجاد کنیم که افرادی که به هر علتی از چرخه عدالت کیفری خارج می‌شوند جهت انجام خدمات درمانی مشاوره‌ای و اجتماعی به این سازمان معرفی شوند. **عدم تمایل مقامات قضایی به حل و فصل دعاوی در ابتدای تشکیل پرونده به لحاظ حجم بالای پرونده‌های ارجاعی**

نهادهای قانون گذاری ظرفیت محدودی دارند و نمی‌توانند قوانین را با توجه به تغییرات اجتماعی و بین المللی تطبیق داده و گاهی قوانین کیفری را با توجه به این شرایط و میزان رضایت بخش بودن آن‌ها تغییر دهند. جرم زدایی نکردن از وصف‌های مجرمانه‌ای که برای شرایط و زمان‌های خاصی وارد حقوق کیفری شده اند از اسباب تورم پرونده‌های کیفری محسوب می‌شود و همین امر مجال گرایش به سمت جایگزین‌های تعقیب کیفری و حل و فصل دعاوی در ابتدای تشکیل پرونده را از قضات و پلیس به لحاظ حجم بالای پرونده‌ها می‌گیرد (Mahmoudi, 2018).

عدم تمایل شاکی و بزه دیده به اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری

اختیار مسئولان قضایی در سنجش مقتضیات تعقیب ممکن است سرانجام به نفی مصلحت، در به حرکت درآوردن تعقیب کیفری منتهی شود. در این صورت، چنانچه مجنی علیه بر شروع پیگرد جزایی و مجازات جرم تاکید کند مقام ارزیابی کننده با توجه به تمایل بزه دیده، چگونه می‌تواند به بررسی نتایج اعمال خود بپردازد و تصمیم قضایی را مبتنی بر باور خویش استوار کند؟ وجود این تضاحم موجب شده تا در برخی نظام‌های اقتضا گرا وسیله تصحیح قابل توجهی، برای حفاظت و حمایت از منافع مجنی علیه پیش بینی شود چنان که در پاره‌ای از قوانین به ویژه در فرانسه، پرتغال، بلژیک و لوکزامبورگ، مجنی علیه در صورت غیر فعال بودن دادسرا می‌تواند به طور مستقیم به قاضی محکمه مراجعه کند و بدین ترتیب دعوی عمومی را به جریان اندازد که در نتیجه، دادسرا

ناگزیر می‌شود علی رغم نظر خود به تعقیب بپردازد (Pradel, 2016) اما آیا دادگاه در هر شرایطی مکلف است در پاسخ به تمایل بزه دیده و به رغم ارزیابی خود، جریان دعوی کیفری را دنبال و مجرم را محکوم به مجازات کند؟ پیش بینی نقش مؤثر و کارآمد برای بزه دیده در نظام دادرسی جزایی اسلام، موجب تقدم تأمین مصالح و جبران خسارت وارده بر او نسبت به بسیاری از مصالحی که مقتضی ترک تعقیب است می‌گردد. با وجود این اگرچه بر ضرورت ترمیم زبان مجنی علیه تاکید شده، اما این امر مانع از آن نخواهد بود که در مواردی چنانچه قاضی مصلحت را در عدم پیگرد جزایی تشخیص دهد، برخلاف تمایل متضرر از جرم اجرای کیفر را متوقف سازد. بدیهی است در این صورت نیز حاکم مکلف است به منظور جبران صدماتی که متوجه منافع بزه دیده شده تدابیر مناسب غیر کیفری را بر اساس ضوابط پیش بینی شده به کار گیرد. در نظام کیفری انگلستان اختیارات بزه دیده در مرحله اقامه دعوی و پیگیری تعقیب کیفری محدود است و تعداد جرایم دارای جنبه خصوصی بسیار کم است؛ ضرب و جرح ساده تنها جرمی است که بزه دیده تعقیب میکند یا از جانب وی تعقیب صورت می‌گیرد (Zeinali & Maqdisi, 2013). در این نظام منافع بزه دیده به جای تمایل او در تعقیب متهم مدنظر قرار می‌گیرد. بدین صورت که اگر چنانچه بزه دیده مایل به تعقیب متهم باشد اما مقام تعقیب منافع را در عدم تعقیب تشخیص دهد؛ تعقیب را آغاز نخواهد کرد (Shapper & Kelly, 2015). این در حالی است که در حقوق کیفری ایران تمایل بزه دیده بر منافع او برتری دارد و تعقیب بر اساس تمایل یا عدم تمایل او آغاز می‌شود و مقام تعقیب اختیار سنجش منافع تعقیب را ندارد.

محدودیت اختیارات پلیس در مواجهه با جرم

وظیفه پلیس در انگلستان از زمان کشف جرم شروع میشود و پیش از شروع به تعقیب، مسئول تحقیق و تحصیل دلایل در خصوص جرم مذکور می‌باشند. در واقع می‌توان گفت وظیفه پلیس

(Bailey & Gunn, 2017). می‌توانست مانعی که در سر راه

توسعه این جایگزین‌ها وجود دارد را بردارد.

عدم تعیین دقیق جرایم مستلزم اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری

یکی دیگر از چالش‌های کاربردی توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری عدم تعیین محدوده دقیق جرایم مستلزم جایگزین‌های تعقیب کیفری است؛ چرا که اگر این محدوده با ملاک‌ها و معیارهای دقیق تری تعیین شود و مقام قضایی خود را در مواجهه با آن‌ها سردرگم نیابد که آیا این است که باید مشمول جایگزین‌های تعقیب شود یا خیر؟ می‌تواند در گرایش قضات به اعمال این جایگزین‌ها نقش به سزایی داشته باشد و دیگر، قضات با احتیاط و حالت محافظه کارانه به این قبیل اعمال نزدیک نمیشوند و با فراغ بال اقدام به اعمال این جایگزین‌ها می‌کنند. این محدوده می‌تواند همچون حقوق انگلستان در قالب آیین نامه‌ها و دستورالعمل‌های خاص تعیین و معرفی شود (Bailey & Gunn, 2017).

عدم توجه به شخصیت افراد در ابتدای تعقیب جرایم و عدم الزام به تشکیل پرونده شخصیت

شاید یکی از مشکلات روی نیاوردن به جایگزین‌های تعقیب کیفری عدم توجه به شخصیت افراد و عدم الزام به تشکیل پرونده شخصیت در ابتدای تعقیب تمامی جرایم باشد. همان طور که در بخش‌های قبل گفته شد یکی از معیارهای سنجش جایگزین‌های تعقیب کیفری توجه به جایگاه و شخصیت مرتکب می‌باشد که اگر این جایگاه و شخصیت در ابتدای امر مشخص نگردد؛ احتمال دارد متهمی که مستحق تعقیب کیفری از نظر ویژگی‌های شخصیتی نباشد مورد تعقیب قرار گیرد و وارد چرخه عدالت کیفری شود. لذا تشکیل پرونده شخصیت در همه جرایم می‌تواند مقام تعقیب را در فردی کردن تعقیب و اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری یاری رساند. در حقوق انگلستان، لزوم توجه به شخصیت متهم در

در انگلستان همانند وظیفه یک مامور تحقیق در نظام عدالت کیفری است. در این کشور، پلیس در برخی شرایط و اوضاع و احوال و در دسته‌ای از جرایم می‌تواند با اخطار پرونده را مختومه نماید و وزارت کشور با صدور بخشنامه‌هایی تلاش دارد تا پلیس را ترغیب کند که از طریق اخطار قضازدایی را افزایش داده و استفاده از تعقیب کیفری رسمی را کاهش دهد (Ashworth & Redmayne, 2024). حال آنکه در سیستم قضایی کشور ما اختیارات پلیس محدود می‌باشد و کلیه اقدامات آن‌ها بایستی تحت نظر و توافق مقام قضایی صورت گیرد؛ هرچند که در برخی از جرایم و شرایط از جمله جرایم مشهود حق دخالت و انجام اقدامات خاصی را دارند. اما این کافی نیست، اگر چنانچه پلیس ایران همانند پلیس انگلستان از اختیارات ویژه‌ای که در برخورد با جرایم دارد برخوردار بود؛ می‌توانست خیلی از پرونده‌های سبک و کم اهمیت را در همان مرحله طرح در کلانتری با دادن یک اخطار یا اخذ تعهد مختومه کند و به این نحو از ورود خیل عظیم پرونده‌ها به سیستم قضایی جلوگیری کند. البته این امر محقق نمی‌شود مگر زمانی که نیروهای پلیس، از همان تخصص مقامات قضایی برخوردار باشند و در چارچوب وظایف محوله این اقدامات را بر اساس قانون انجام دهند.

عدم الزام محاکم به اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری

با نگاهی به مواد ۸۰، ۸۱ و ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که جلوه‌هایی از جایگزین‌های تعقیب کیفری در آن آمده است متوجه می‌شویم که در اعمال این جایگزین‌ها مقام قضایی هیچ گونه الزامی ندارد و با قید کلمه می‌تواند در ماده این تکلیف در حد یک اختیار برای مقام قضایی در آمده است حال آنکه اگر این اختیار همانند حقوق انگلستان در محدوده برخی از جرایم خاص و با اوضاع و احوال ویژه مندرج در پاراگراف‌های ۶/۵ و ۹/۵ آیین نامه اجرایی قانون تعقیب جرایم ۱۹۸۵ به صورت الزام در می‌آمد

ابتدای تعقیب جرایم را میتوان از پاراگراف ۵-۶ آیین نامه اجرایی قانون تعقیب جرایم ۱۹۸۵ استنباط کرد چرا که بر اساس آن چنانچه متهم سالخورده باشد یا در زمان ارتکاب جرم از یک آسیب ذهنی شدید رنج ببرد یا بیماری داشته باشد؛ مگر در مواردی که جرم شدید باشد یا احتمال تکرار جرم در آینده وجود داشته باشد؛ تعقیب علیه منعم آغاز نخواهد شد.

عدم همکاری متهم در انجام برنامه‌های جایگزین تعقیب کیفری
یکی دیگر از چالش‌های توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری می‌تواند عدم همکاری متهم در انجام برنامه‌های جایگزین تعقیب باشد. متهمی که به درستی برنامه‌ها را انجام نمی‌دهد، به دستورات مقام قضایی بی‌توجه است و نسبت به اهداف اعمال این جایگزین‌ها توجهی ندارد مسلماً نمی‌تواند اهداف مورد نظر از اعمال این جایگزین‌ها را محقق کند؛ بنابراین این هم می‌تواند عاملی در عدم توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری باشد.

الزام به اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری همراه با شرایط سخت

در فرایند اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری الزام به انجام اقدامات خاص و شرایط ویژه از جمله کسب رضایت شاکی یا جبران ضرر و زیانهای وارده به او و نداشتن سابقه مؤثر کیفری می‌تواند مانعی در راه توسعه این جایگزین‌ها به حساب آید. بهتر آن است که همانند حقوق انگلستان، تعقیب جرایم مستلزم تحقق شرایطی از جمله کفایت، ادله منفعت عمومی به عنوان شروط اصلی و منفعت قربانی و لزوم رعایت اصول اخلاقی به عنوان شروط فرعی تعقیب، باشد تا اینکه عدم تعقیب و اعمال جایگزین‌های تعقیب مستلزم تحقق شرایط خاص و سخت باشد.

نتیجه‌گیری

در نظام موقعیت داشتن تعقیب کیفری، قانون‌گذار با توجه به شرایط و تشریفات قانونی، اختیار ارزیابی تعقیب یا عدم تعقیب دعوی عمومی را به دادستان واگذار می‌کند. به عبارت دیگر نقش

دادستان در این رویکرد، فعال و مهم است و وی تحت تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی و قضازدایی و با توجه به اهداف مجازات‌ها در مورد سودمند بودن یا نبودن تعقیب کیفری، تصمیم‌گیری می‌کند. بر اساس این اصل دادستان می‌تواند ضمن خودداری از تعقیب متهم به منظور اصلاح مجرم، تأمین مصالح جامعه و ترمیم خسارت بزه دیده تدابیر مناسبی اتخاذ کند که این تدابیر در قالب جایگزین‌های تعقیب کیفری قابل اعمال است. این اصل به لحاظ ویژگی‌های خود باعث افزایش کارآمدی دستگاه عدالت کیفری می‌گردد. امروزه همین ضرورت‌ها زمینه‌گرایش سازمان عدالت کیفری در کشورهای مختلف را به اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری فراهم کرده است و سازمانهای بین‌المللی نیز به منظور بهبود کارکرد دادستان در کنترل جرایم و مدیریت واکنش‌های کیفری، قانون‌گذاران را به سوی رعایت این موارد ترغیب می‌کنند. کشور ایران هم متأثر از همین ضرورت در تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این تدابیر را به رسمیت شناخت. اما همین مقدار کافی نمیباشد و در اعمال و توسعه همین تدابیر ناکافی هم چالش‌های نظری و کاربردی عدیده‌ای وجود دارد چالش‌های نظری توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری را می‌توان مجموعه علل و عواملی دانست که ایده و تفکر توسعه این تدابیر را با مشکل مواجه می‌کند. به عبارت دیگر در این نوع چالش اراده و خواست جهت اعمال این جایگزین‌ها وجود ندارد. زمانی که مقام تعقیب نسبت به عواقب تصمیمات خود و اینکه با تعقیب متهم چه سرنوشتی در انتظار وی و خانواده اش است و یا اینکه اصلاً هدف از تعقیب و متعاقب آن اعمال کیفر بر او چیست، بی‌توجه است؛ همگی میتواند روند گرایش به سمت کیفر را تسهیل و روند روی آوری به سمت جایگزین‌ها را سخت کند. چه بسا بسیاری از اهداف مجازات‌ها از جمله اصلاح و تربیت مجرم و جبران خسارت بزه دیده از طریق غیر از عدالت کیفری رسمی محقق شود. به همین خاطر یکی از آموزه‌های کلیدی که در اسلام وجود

دارد، تأکید بر ستر گناه و بزه پوشی در ابتدای تعقیب جرایم خصوصاً جرایم خفیف است که متأسفانه مقامات تعقیب تحت تأثیر دیدگاه کیفرگرایی که دارند به آن بی‌توجه هستند. از سوی دیگر نهادینه کردن ارزش‌های اساسی در جامعه یکی از پیش فرضهای تحمیل مجازات بر خاطیان است زمانی که این فرایند در جامعه مورد بی‌توجهی قرار گیرد؛ نمی‌توان تنها راه مقابله با بزهکاری را در قالب پاسخ‌های کیفری قرار داد یکی دیگر از چالش‌های اساسی که نشأت گرفته از ذهن کیفر گرای کارگزاران کیفری است؛ القای شبهه مست شدن جنبه بازدارندگی کیفر و ترس از کاهش اقتدار نظام کیفری و از بین رفتن سرزنش پذیری یک رفتار است. این در حالی است که در خیلی از موارد حفظ اقتدار نظام کیفری و حفظ جنبه بازدارندگی کیفر و سرزنش پذیری آن به لحاظ حفظ حرمت ارزشی که مورد تجاوز قرار گرفته است، اقتضای عدم تعقیب متهم را دارد از سوی دیگر معمولاً قضات سستی در ابتدای کار تمایل چندانی به اعمال تأسیسات کیفری نوین که در حیطه اختیار آن‌ها قرار داده شده است از خود نشان نمی‌دهند و همین امر می‌تواند تمایل اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری را از آن‌ها بگیرد. از یک منظر دیگر می‌توان بی‌توجهی مقام تعقیب نسبت به پتانسیل سنت‌های قومی و قبیله‌ای در حل منازعات که می‌تواند در مسیر اعمال جایگزین‌ها مورد استفاده قرار گیرد مانعی دیگر از بعد نظری در راه توسعه جایگزین‌های تعقیب به حساب آورد که متأسفانه در سایه پیشرفت جوامع مغفول واقع گشته است. در چالش‌های کاربردی امکانات عملی و سازوکارهای اجرایی در خدمت توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری نیست، بلکه در عمل به لحاظ فراهم نبودن زیر ساخت‌های مربوط و مشکلات عملی، شاهد عدم توفیق آن‌ها هستیم یکی از این زیر ساخت‌ها فقدان سازمان مراقبت از مجرمین یا هر تأسیس مشابهی است که مجرمین رها شده از سیستم عدالت کیفری رسمی را زیر چتر حمایتی خود قرار دهد و روند اقدامات پس از خروج از مرحله کیفری را برای

آن‌ها در قالب برنامه‌های خاص و جایگزین تدارک ببیند مشکل دیگر حجم زیاد پرونده‌های ارجاعی است که عملاً فرصت بررسی جوانب مختلف پرونده و انتخاب روش متناسب با آن را از مقام تعقیب سلب می‌نماید، به همین خاطر افرادی که بر اساس شرایط مقرر در قانون می‌توانند موضوع جایگزین‌های تعقیب قرار گیرند از این امتیاز محروم میشوند این مشکل هم ریشه در الزامی نبودن اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری دارد؛ چرا که زمانی که بر اساس قانون اعمال این جایگزین‌ها در اختیار مقام تعقیب قرار داده شده است؛ این مقامات هم تمایلی جهت استفاده از آن‌ها از خود نشان نمی‌دهند. عامل دیگری که این عدم تمایل را تقویت می‌کند مشخص نبودن محدوده دقیق جرایم مستلزم اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری است اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری توأم با شرایط سخت از جمله فقدان شاکی خصوصی یا رضایت وی می‌تواند به لحاظ عدم تمایل شکات به اعمال این جایگزین‌ها، مانعی دیگر در توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری باشد. از سوی دیگر محدودیت اختیارات پلیس در مواجهه با جرم، از منظر قوانین محدود کننده این اختیار زمینه عدم توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری را فراهم می‌آورد؛ چرا اگر، پلیس همانند حقوق انگلستان از اختیار صدور اخطار برخوردار باشد خیلی از پرونده‌ها را در همان اداره پلیس با یک اخطار مختومه میکند که متأسفانه پلیس ما فاقد این اختیار است و صرفاً مجاز به انجام اقداماتی است که مقام قضایی به وی ارجاع می‌دهد. بی‌توجهی به شخصیت افراد در ابتدای تعقیب جرایم و الزامی نبودن تشکیل پرونده شخصیت می‌تواند روند ارجاع به جایگزین‌های تعقیب کیفری را با مشکل مواجه کند چرا که مقام تعقیب به واسطه ابزار پرونده شخصیت است که به استحقاق وی در بهره‌مندی از جایگزین‌های تعقیب کیفری پی می‌برد. اکثر چالش‌های مورد اشاره در توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری، در نظام کیفری انگلستان به لحاظ شرایط حاکم بر تعقیب متهمین از جمله شرط کفایت ادله و منفعت عمومی به عنوان

جنبه‌های مختلف و توجه به مقررات و آیین نامه‌هایی که در این خصوص وجود دارد گامی بلند در اصلاح و تقویت نظام حاکم بر تعقیب کیفری کشور بر دارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

In recent years, the Iranian legislature has taken preliminary yet valuable steps to institutionalize alternatives to criminal prosecution by incorporating relevant provisions into the Criminal Procedure Code enacted in 2013. However, these legal acknowledgments remain insufficient in both scope and implementation. This paper explores the theoretical and practical challenges facing the development of alternative prosecutorial measures, particularly in light of the English criminal justice system's practices. Theoretically, the resistance to these alternatives stems from entrenched punitive mindsets among legal actors and a public view of punishment as the sole valid response to crime. The failure to shift the prosecutorial paradigm from punishment-centric to rehabilitation-focused presents a substantial barrier. Additionally, in practical terms, the Iranian criminal justice system lacks the infrastructural capacity, including precise laws, institutional mechanisms, and the discretionary authority to apply alternatives effectively. By contrast, the English legal system not only recognizes but actively employs prosecutorial discretion to divert cases based on a combination of factors, such as crime severity, offender profile, and the public interest (Ashworth &

Shroop, 2013). This comparative lens reveals that while Iran has begun acknowledging alternative measures, its systems remain underdeveloped and underutilized, necessitating significant reform efforts to align more closely with international best practices. A fundamental issue in applying alternatives to prosecution lies in understanding the scope of their applicability. This involves discerning which crimes and offenders qualify for non-prosecutorial outcomes. Many legal systems define such eligibility by referencing crime-based criteria, such as low-severity offenses. For example, in England, prosecutorial discretion is influenced by whether a conviction is likely to result in significant punishment; if not, prosecution is avoided (Ashworth & Redmayne, 2024). These criteria target "petty crimes," which—though socially disruptive—do not carry the moral condemnation of more serious offenses. Islamic criminal policy supports this view by emphasizing discretionary punishments (ta'zir) for non-hudud offenses and allowing for mediation before judicial escalation. Furthermore, offender-based criteria—such as age, mental state, and absence of criminal history—are pivotal. England's Crown Prosecution Service Code stipulates that the interests of justice might preclude prosecuting a first-time juvenile offender to avoid

Redmayne, 2024; Hoyle & Sanders, 2020). This comparative lens reveals that while Iran has begun acknowledging alternative measures, its systems remain underdeveloped and underutilized, necessitating significant reform efforts to align more closely with international best practices.

A fundamental issue in applying alternatives to prosecution lies in understanding the scope of their applicability. This involves discerning which crimes and offenders qualify for non-prosecutorial outcomes. Many legal systems define such eligibility by referencing crime-based criteria, such as low-severity offenses. For example, in England, prosecutorial discretion is influenced by whether a conviction is likely to result in significant punishment; if not, prosecution is avoided (Ashworth & Redmayne, 2024). These criteria target "petty crimes," which—though socially disruptive—do not carry the moral condemnation of more serious offenses. Islamic criminal policy supports this view by emphasizing discretionary punishments (ta'zir) for non-hudud offenses and allowing for mediation before judicial escalation. Furthermore, offender-based criteria—such as age, mental state, and absence of criminal history—are pivotal. England's Crown Prosecution Service Code stipulates that the interests of justice might preclude prosecuting a first-time juvenile offender to avoid

jeopardizing their future (Hoyle & Sanders, 2020). In Islamic jurisprudence, principles such as repentance (tawba) and character evidence also guide non-prosecution decisions (Mir Khalili, 2014). Historical narratives involving Ali ibn Abi Talib and the Prophet Muhammad exemplify this emphasis on evaluating moral character, remorse, and social contribution before determining punitive measures (Hassan ibn Ali Harani, 1997; Sheikh Saduq). This culturally embedded emphasis on restorative values calls for institutional reform to better recognize and apply these criteria in the prosecutorial process.

Despite the theoretical support in both Islamic and Western criminal philosophies for non-punitive alternatives, the expansion of such mechanisms in Iran is hindered by multiple theoretical barriers. First is the narrow view of punishment's goals. While reform and deterrence are core objectives in both Islamic and English systems, current practices emphasize punitive outcomes over rehabilitation (Gholami & Aghaei Midi, 2013; Mir Khalili, 2014). Second is the disregard for Islamic principles advocating the concealment of wrongdoing (satr) to preserve social cohesion and individual dignity (Muttaqi Hindi). Inappropriate exposure of offenses often exacerbates harm, contradicting the intended moral impact of the justice system. Third, there is insufficient infrastructural and normative support to embed these values into prosecutorial practices. For example, unlike the English system, where public interest and ethical considerations influence prosecutorial discretion (Ashworth, 2020), Iran lacks binding prosecutorial codes and directives, rendering discretion inconsistent. Additionally, many Iranian prosecutors fear that leniency might erode public trust or reduce the deterrent effect of criminal law. These anxieties mirror historical debates, yet empirical experiences from England and

Islamic jurisprudence indicate that judicious non-prosecution does not erode but rather enhances the justice system's legitimacy and rehabilitative potential.

The implementation of alternatives to prosecution also faces practical hurdles in Iran. One prominent challenge is the absence of institutional structures akin to England's Victim Support centers and Offender Rehabilitation Services, which coordinate post-diversion treatment and reintegration (Mir Khalili, 2014). Without such frameworks, the Iranian judiciary is reluctant to divert cases, fearing recidivism or public backlash. Another critical challenge is the overwhelming caseload of judges and prosecutors, which undermines their capacity to evaluate each case for diversion potential thoroughly. In contrast, English prosecutors benefit from procedural guidelines—such as the 1985 Prosecution of Offences Act and the Crown Prosecution Service Code—that clearly delineate factors in favor of or against prosecution (Bailey & Gunn, 2017). Furthermore, Iran's current laws use vague language, rendering the use of alternatives discretionary rather than obligatory. This legal ambiguity fosters cautious, punitive tendencies among judicial actors. A clearer demarcation of eligible offenses and mandatory consideration of alternatives, similar to the English model, would encourage more consistent and confident application of such measures.

Cultural and institutional inertia further hampers the development of prosecutorial alternatives. For instance, many Iranian judges are wary of innovative legal instruments and prefer traditional punitive responses due to perceived risks, such as non-compliance by the accused or the possibility of file reactivation. Such apprehensions are compounded by the legal system's failure to formally consider defendants' personal histories or establish mandatory personality

assessments. This contrasts sharply with England, where psychological, social, and rehabilitative factors are considered from the outset of prosecution, influencing decisions to divert cases (Bailey & Gunn, 2017). Moreover, Iran has not capitalized on indigenous dispute resolution practices, such as tribal mediation and community elder interventions—mechanisms that closely align with restorative justice philosophies. In England, over 43 formal restorative justice programs have been implemented, offering structured alternatives that reduce recidivism and promote victim satisfaction (Rossner, 2020). Such programs are underutilized in Iran despite their compatibility with Islamic values and local traditions. Harnessing these practices could reduce systemic strain and foster community ownership of justice.

Victim opposition and the limited authority of police officers present additional challenges to expanding alternative prosecution measures. In Iran, victims have a significant influence over prosecutorial decisions, often opposing diversion in favor of retribution. In contrast, English law grants limited procedural power to victims, focusing instead on their broader interests and wellbeing (Shapper & Kelly, 2015; Zeinali & Maqdisi, 2013). The English model emphasizes prosecutor autonomy in making public-interest decisions, even against victim preferences. Conversely, Iranian prosecutors, bound by victim insistence, are often compelled to pursue charges, even when diversion would be more appropriate. Furthermore, Iranian police officers possess restricted authority in resolving low-level crimes, as all investigative steps must be sanctioned by a judge. In England, however, police can issue formal cautions or warnings that prevent judicial escalation (Ashworth & Redmayne, 2024). This decentralized discretion enables the English system to resolve minor cases swiftly and efficiently. The lack of equivalent authority in Iran contributes

to prosecutorial overload and inhibits diversion. Additionally, ambiguities in the legal criteria for applying alternatives leave Iranian prosecutors uncertain about eligibility and fearful of legal repercussions. A comprehensive overhaul, including explicit criteria and codified mandates, is required to address these concerns.

In conclusion, the development and institutionalization of alternatives to prosecution in Iran remain in a nascent stage, hampered by a combination of theoretical, cultural, legal, and practical challenges. While the 2013 Criminal Procedure Code makes commendable initial references to such mechanisms, it fails to provide the necessary clarity, infrastructure, and incentives for their widespread implementation. Comparatively, the English legal system offers a more nuanced and flexible model grounded in principles of proportionality, public interest, and rehabilitative justice. Lessons from both English criminal practice and Islamic jurisprudence suggest that a more dynamic, context-sensitive approach to prosecution—one that prioritizes social reintegration, victim redress, and the minimization of criminal stigmatization—can significantly enhance the effectiveness and fairness of the criminal justice system. To that end, the Iranian legal system must pursue reforms that reduce its reliance on punitive procedures, empower discretionary decision-making based on ethical and social considerations, and establish institutional pathways for non-punitive resolutions. Such efforts would not only alleviate systemic burdens but also cultivate a more humane and equitable model of justice that aligns with both international standards and indigenous legal traditions.

References

- Ashworth, A. (2020). *principle of criminal law*. oxford university.
- Ashworth, A., & Redmayne, M. (2024). *the criminal process*. oxford university press.

- Bailey, S. H., & Gunn, M. J. (2017). *the modern English legal system*.
- Gholami, A., & Aghaei Midi, H. (2013). Objectives of Implementing Hudud and Tazir in the Words of Jurists and Mechanisms for Resolving Their Conflicts. *Journal of Ahlul Bayt Jurisprudence*(75), 76-224.
- Hassan ibn Ali Harani. (1997). *Tuhaf al-Uqul*. Maktabat al-Saduq, Seminary PublishingER -.
- Hoyle, C., & Sanders, A. (2020). "Police Response to Domestic Violence: From Victim Choice to Victim Empowerment". *British Journal of Criminology*, 40.
- Mahmoudi, J. F. (2018). Decriminalization as a Change. *Quarterly Journal of Law*, 38(1), 321.
- Mir Khalili, S. M. (2014). Levels of Tazir. *Journal of Jurisprudential Research*, 10(4), 677-706.
- Munice, J. (2022). *Youth and crime: Acritical introduction*. Sag.
- Muttaqi Hindi. *Kanz al-Ummal* (Vol. 5). Al-Risalah Institute.
- Pradel, J. (2016). Preliminary Stage of Criminal Proceedings in Comparative Law. *Quarterly Journal of Law*(5).
- Rossner, D. (2020). *mediation as a basic element of crime control: theoretical and empirical university of murburg Germany*.
- Shapper, G., & Kelly, D. (2015). *the English legal system*.
- Sheikh Saduq, A. J. M. *Al-Khisal*. Islamic Scientific Publishing.
- Zeinali, A. H., & Maqdisi, M. B. (2013). Comparative Approach to the Role and Position of Victims in the Criminal Process. *Journal of Criminal Law Teachings*(5), 181-210.